

اعجاز لفظی قرآن (فصاحت و بلاغت)

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۹/۱۸)

آتنا سرگلزایی

زهرامیرزهی^۱

چکیده

در میدانی که اندیشه های مختلف، زمینه ظهور و بروز داشته است و هر کسی از جهتی، جایگاه بلند قرآن را به هجوم می گرفت، متفکران اسلامی هر کدام به گونه ای به تبیین و تفسیر عظمت قرآن پرداختند؛ و از این روی چهره اعجاز آمیز قرآن را رقم می زند، ادیبان و سخنوران از دیدگاه اعجاز بیانی لفظی و قرآن نگریستند، و آن را در اوج بلاغت و فصاحت یافتند، چیش بی نظیر واژه ها، توصیف بی مانند کلمه ها و استواری جمله ها از وجه اعجاز قرآن به شمار می آیند. آنان گفتند؛ این توصیف و چیش به گونه ای است که اگر یک کلمه از جایش برگرفته شود، ساختمان آن به هم نمیریزد.

واژگان کلیدی: قرآن، بلاغت، تفسیر آیات قرآن، تمثیل قرآنی، اعجاز

مقدمه

خداوند متعال برای هدایت انسان ها قرآن را به سوی شان فرو فرستاده است. او در قرآن برای رسیدن آنها به کمال راهکارها و شیوه های مختلفی را به کار برده است و هدف از آن این که مخاطبان را در شرایط گوناگون اقناع و به پیروی دستورهای هدایت آفرین و سعادت آفرین خود وادار سازد. یکی از این روشها و شیوه های هدایت «تمثیل و مثل های قرآنی» است. مثل های و تعبیرات و اصطلاحات رایج در میان هر قوم و ملت یکی از ارکان مهم زبان و آداب آن قوم و نموداری از ذوق و قریحه و صفات روحی و اخلاقی و افکار و تصورات و رسوم و عادات آن ملت است. مثل های قرآن کریم در لباس استعاره یا کنایه بیان شده اند و حاوی اندیشه ای عمیق و سودمند و یا انتقاد از رفتار و گفتار آدمیان و نابسامانی های اخلاقی و وضع غلط جامعه است. خاصیت «مثل» این است که معارف معقول و بلند را به سطح مطالب متخیل و محسوس تنزل می دهد تا در سطح فهم همگان قرار گیرد؛ که هر تمثیل می تواند این فهم را در خواننده بیابد و با توجه به هدف آن تمثیل، اقدام نماید. نکته ای که برخی از ادیبان گفته اند اینکه در مثل چهار چیز مجتمع است که در دیگر سخن ها نیست: روشنی معنا، کوتاهی و کمی لفظ، خوبی تشبیه و لطف کنایه. هر یک از این چهار چیز در فصاحت و بلاغت تاثیر بسزایی دارند؛ اما باید دانست که برای فصاحت و بلاغت تمثیلات قرآن کریم چه وجوهی متصور است؟ لذا اینک این سوال مطرح می شود که وجوه فصاحت و بلاغت مثل های قرآن کریم چیست؟

بخش اول: پیشینه تحقیق

در زمینه ی مثل های قرآن کتاب های متعددی نگاشته شده است. برخی از این نگاشته ها به طور مستقل درباره ی «مثل های قرآنی» پرداخته است و برخی دیگر مربوط به مثل های و تمثیلات عرب است که فصلی را نیز به مثل های قرآن اختصاص داده اند. برخی از کتاب هایی که به طور مستقل در مورد «مثل های قرآن» پرداخته است، عبارتند از:

۱. کتاب مثل های آموزنده قرآن در تبیین ۵۷ مثل قرآنی، نوشته آیت الله سبحانی (دام عزه)؛

در این کتاب مولف، به بیان تعریف، ویژگیها، فواید و آثار، و اقسام تمثیلات پرداخته است؛ و در ادامه با بیان تقسیمات مختلف مثلها، ذیل هر یک، لغات آیه، شان نزول آیه، و توضیح مفاد آیه و در برخی موارد به نکات تربیتی آن می پردازد؛ در مقایسه با موضوع پایان نامه ما، باید بگوییم ما در این پایان نامه وجوه فصاحت و بلاغت که شامل معانی، بیان، بدیع مثل هایاست و اساساً این کتاب متعرض موعود نشده و تنها در یک جا مثل های قرآنی بر محور تشبیه و استعاره آورده که تنها بخشی کوتاهی از مبحث بیانی ماست که به صورت کاملاً کوتاه و گذرا بدون تقسیم بندی موارد یا طرح مباحث مورد نیاز، وارد مباحث دیگر شده است که به مبحث ما ارتباطی ندارد.

۲. تمثیلات و تشبیهات قرآن کریم، نوشته دکتر جهانبخش ثواب؛

در این کتاب، مولف به معانی مثل، فواید، اقسام، مثل های در میان اقوام و ایرانیان و قرآن پرداخته است و سپس در مورد اقسام مثل های در قرآن بحث نموده است؛ و در ادامه هر یک از تمثیلات قرآنی و تشبیهات قرآنی را در دو بخش به صورت موارد قرآنی در قالب اشاره، تفسیر مثال، و حکایتی و کاملاً مجزا آورده است؛ در بخش اول ۲۰ نوع تمثیل و در بخش دوم ۷ نوع کلی از تشبیهات بیان گردیده است. با توجه به این توضیحات تنها در ذکر موارد تشبیه و تمثیل آیات با پایان نامه موجود، مشترک است و اساس، و شالوده ی اصلی پایان نامه موجود یعنی وجوه فصاحت و بلاغت مثل ها در قالب معانی، بیان و بدیع به هیچ وجه مورد نظر مولف کتاب نبوده است.

۳. مثالهای زیبای قرآن: حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام عزه)

مجموعه بحثهای تفسیر آیت الله العظمی مکارم شیرازی در دو ماه مبارک رمضان است این کتاب مشتمل بر ۶۰ مثال قرآنی است. نقطه قوت این کتاب، این است که این کتاب گروه های

مختلف را با ذکر مثالی از قرآن کریم به عنوان تمثیل بیان نموده است؛ اما نقطه ضعف آن، این است که سخنی از وجوه معانی، و بدیع مطرح نگردیده است. و از وجوه بیانی آن فقط تشبیه، بررسی شده است.

۴. امثال قرآنی، یدالله چوپانی

مولف، در این پژوهش می‌کوشد تا با اقتباس از تفاسیر، احادیث، حکایات، و اشعار و امثال فارسی و عربی، «مثل‌های قرآنی» را توضیح دهد. وی در مقدمه، جایگاه امثال، اقسام مثل (تشبیه، بیان داستان، تفهیم موضوع) و تفاوت مثل و مثل را تشریح نموده، سپس به صورت الفبایی مثل‌های قرآنی را شرح می‌دهد یک بخش کوچک این کتاب به امثال احادیث و امثال عربی پرداخته است و سخن زیادی در مورد وجوه آن ندارد؛ نقطه قوت این کتاب، پرداختن به مثل‌ها در احادیث، حکایات و غیره است؛ یعنی جامعیت از حیث منبع، اما نقطه ضعف، آن یکی عدم ورود در قرآن و دیگری، پرداختن به مثل تنهاست؛ در حالی که به ابعاد مختلف در حیطه تشبیهات، استعاره‌ها، کنایه‌ها، و مباحث دیگری که در پایان نامه مذکور بیان گردیده، پرداخته نشده است.

۵. انوار الربیع، سید علی خان مدنی (ره)

این کتاب شرحی است که سید علیخان بر قصیده بدیعه خویش نوشته است. مولف نخست، پس از ذکر عنوان هر نوع بدیعی، بیت قصیده خود را در آن نوع می‌آورد، مانند پیش درآمدی و سرفصلی آنگاه به شرح و تعریف آن نوع و تحقیق در اقوال عالمان بدیع و بلاغت می‌پردازد، و سپس با ذکر تحقیقات دقیق و امثله و شواهد بسیار از اشعار و آثار بلند عربی و آوردن لطایف و دقایق ادبی و بلاغی به بحث ادامه می‌دهد، و در حسن انتخاب این آثار و قدرت گزینش اوج می‌گیرد و فیض می‌رساند، تا به پایان فصل می‌رسد.

۶. تلخیص المفتاح

کتاب دیگری که در باب بلاغت نگاشته شده است، تلخیص المفتاح است که مولف در ابتدا به تعریف فصاحت و بلاغت و سپس سه علم اساسی آن یعنی علم معانی، بیان و بدیع پرداخته است، در علم معانی ۸ باب آورده است؛ یعنی اسناد، مسند الیه، مسند، متعلقات فعل، قصر، انشاء، فصل و وصل، ایجاز و اطناب و مساوات؛ و در بخش بیان به اقسام تشبیه، استعاره و کنایه پرداخته است.

بخش دوم: مفهوم شناسی اعجاز

بند اول: معنای لغوی

اعجاز از ماده عجز «ز» است. برای این ماده چند معنا ذکر شده است که عبارتند از: الف) ضعف و ناتوانی^۱ ب) فوت و از دست رفتن^۲ ج) پایان و مؤخر هر چیزی^۳ د) درنگ کردن و تأخیر داشتن^۴. با دقت در این معانی می‌توان گفت معنای اصلی ماده عجز «ضعف» است و معانی دیگر به آن باز می‌گردند چون معنای مذکور سبب یا نتیجه ضعف می‌باشند. پس عجز در انتهای یک چیز بدان علت است که ضعف بر آن غلبه می‌یابد و آن چیز تحرک و شادابی خود را از دست می‌دهد.^۵ واژه اعجاز نیز از باب افعال و به معنای ناتوان کردن است.^۶ زیرا آورنده معجزه دیگران را از آوردن مثل آن ناتوان می‌کند و ضعف آنان را برای انجام آن آشکار می‌سازد.

^۱ جوهری، اسماعیل بن حماد. صحاح اللغة، ج ۳. بیروت: دارالعلم. ۱۴۰۴ق. ص ۸۸۳

^۲ طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین، ج ۴. [بی جا]: نشر مؤسسة الوفاء. ۱۴۰۳ق. ص ۱۲۴. ۳.

^۳ ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة، ج ۴. قم: مرکز الاعلام الاسلامی. ۱۴۰۴ق. ص ۲۳۲

^۴ راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن، ج ۲. تهران: مرتضوی. ۱۳۷۴ش. ص ۵۵۳. ۵.

^۵ مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۸. بیروت: دارالکتب العلمیه. [بی تا]. ص ۳۸

^۶ خوری شرتونی، سعید. أقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد. [بی جا]: اسوه. ۱۳۷۴ش. ص ۷۴۷

بند دوم: معنای اصطلاحی

معرفت در تعریف اعجاز چنین می گوید: «اعجاز به معنای ناتوان کردن است و معجزه نیز در اصطلاح امری است برخلاف جریان عادی نظام هستی که با دعوت به مبارزه همراه باشد اما کسی نتواند با آن رویارویی کند و خداوند آن را بر دست پیامبرانش جاری می سازد تا نشانه درستی رسالتش باشد^۱». سیوطی نیز اعجاز را چنین تعریف می کند: «امر خارق العاده مقرون به تحدی مصون عن المعرضه^۲؛ امر خارق العادهای که با مبارزه طلبی همراه بوده و از معارضه مصون باشد. آیت الله خویی در تعریف اعجاز می گوید: «آن چنان چیزی که مدعی منصبی از مناصب الهی می آورد که با آن نوامیس طبیعت را خرق می کند یعنی قانون های طبیعت را درهم شکند، و غیر او هم از انجام آن کار ناتوان باشد^۳». زرقانی نیز چنین می گوید: «کاری که تمام نوع بشر را از آوردن نظیر آن مطلقاً عاجز و ناتوان سازد، چه یک گروه باشند و چه یک فرد^۴».

بند سوم: پیشینه اعجاز

آغاز پیدایش بحث اعجاز دقیقاً مشخص نیست اما نظرات دانشمندان قرن دوم و سوم هجری پیرامون مسائل ادبی قرآن کریم منجر به تألیف کتاب های مستقلی درباره اعجاز گردید. کتاب ها و پژوهش هایی که تاکنون در باب اعجاز قرآن صورت گرفته است سه مرحله را پشت سر گذاشته اند این مراحل عبارتند از: ۱- مرحله زمزمه ها و اشارات ۲- مرحله رسائل ۳- مرحله کتاب ها. ابو عبیده و فراء در قرن دوم هجری گام های اولیه را در باب اعجاز برداشته اند. ابو عبیده نخستین شخصی است که اصطلاح «مجاز» را وضع کرده است اما وی این اصطلاح

^۱ معرفت، محمد هادی. التمهید فی علوم القرآن، ج ۴. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. ۱۴۱۵ق. ص ۱۷

^۲ سیوطی، جلال الدین. الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتاب العربی. ۲۰۰۱م. ص ۳۹۴.

^۳ خویی، ابوالقاسم. البیان فی تفسیر القرآن. [بی جا]: انوار الهدی. ۱۴۰۱ق. ص ۳۳

^۴ زرقانی، محمد عبدالعظیم. مناهل العرفان فی علوم القرآن. ترجمه: محمد آرمین. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

را به معنای تفسیر به کار برده است نه به معنای مجاز در مقابل حقیقت. وی در سال ۱۸۸۰ه. ق. کتابی با نام «مجاز القرآن» تألیف کرد. ابوعلیه در مقدمه این کتاب به بررسی واژه‌های «قرآن، سوره، آیه» پرداخته و به تفسیر برخی از آیات قرآن نیز اشاره کرده است. این کتاب مرجع بسیاری از کتاب‌های لغوی و ادبی است که بعدها تألیف شده‌اند.^۱ ابوعلیه با تألیف کتابش سعی نموده با استفاده از سبک کلامی عرب و شیوه‌های آنان در بیان مبانی، آیات قرآن را به دیگران تفهیم نماید؛ زیرا احساس کرده که مردم از گذشته خود دور شده‌اند و نیازمند ارتباط زبان روز با زبان پیشینیان هستند تا امکان دسترسی به حقایق معانی آیات قرآن برای آن‌ها میسر گردد.^۲ ابوعلیه در آن زمان به بررسی مسائلی پرداخت که امروزه به علم معانی و بیان معروف است بنابراین کتاب «مجاز القرآن» حاوی نخستین بذره‌های پیدایش دو علم معانی و بیان است.^۳ وی نخستین فردی است که به وجود تشبیه، استعاره، کنایه، تقدیم، تأخیر، حذف و... در آیات قرآن کریم پی برده و از این طریق به ویژگی‌های بیانی قرآن کریم اشاره نموده و نخستین مباحث بلاغی را در خدمت اعجاز قرآن کریم قرار داده است.

فراء نیز در سال ۱۷۷۲ه. ق. درست ۱۶ سال پس از ابوعلیه کتابی را با عنوان «معانی القرآن» تألیف نمود. وی در این کتاب به تفسیر بیشتر آیات قرآن پرداخته است. در تفسیر آیات بیشتر به مسائل نحوی و لغوی پرداخته است تا به مسائل بلاغی و بیانی.^۴

اما در زمینه تدوین کتاب باید گفت که حمصی می‌گوید اولین کسی که در نظم و اسلوب شگفت‌آور قرآن کتاب نوشت، جاحظ بصری (۱۵۰ - ۲۵۵ه. ق) است.^۵ وی در این کتاب از وجوه اعجاز و اسرار شگفتی آن بحث کرده است. کلام خدا را با کلام عرب قیاس کرده و در نهایت برتری کلام خدا را بر کلام عرب ثابت کرد اما این کتاب مفقود شده و به دست ما

^۱ سلام، محمد زغلول. أثر القرآن في تطور النقد العربي الى آخر القرن الرابع الهجري. [بی جا]: مکتبه الشباب. [بی تا]، ص ۳۷.

^۲ طبانه، احمد بدوی. البیان العربی. مصر: مطبعة الرسالة. ۱۹۵۸م. ص ۱۷

^۳ بیومی، محمد رجب. خطوات التفسیر البیانی للقرآن الکریم. مصر: الشرکه المصریه. ۱۹۷۱م. ص ۴۷.

^۴ ک: عرفه، عبدالعزیز عبدالمعطی. قضیه العجاز القرآنی و أثرها فی تدوین البلاغه العربیه. بیروت: عالم الکتب. ۱۹۸۵م. ص ۱۲۰.

^۵ حمصی، نعیم. فکرة إعجاز القرآن من البعثة النبوة الى عصرنا الحاضر. بیروت: مؤسسة الرسالة. ۱۹۸۰م. ص ۵۶

نرسیده است ولی جاحظ خود در کتاب «الحيوان» ذیل بحث اعجاز، از این کتاب نام برده است.^۱ وی درباره کتاب «نظم القرآن» می گوید: «کتابی دارم که در آن آیاتی از قرآن را برای شناخت تفاوت میان ایجاز و حذف و فرق میان اضافه ها و استعاره ها گرد آوردم. زمانی که قرآن را خواندم فضل آن را در ایجاز و جمع معانی بسیار با الفاظ اندک دریافتم^۲». این کتاب را نخستین اثر در زمینه اعجاز قرآن محسوب کرده اند که جاحظ آن را پس از انتشار مقاله یکی از معتزله (نظام)، مبنی بر این که فصاحت قرآن معجزه نیست تألیف نمود و به تفصیل در باب فصاحت و نظم آن و روش تألیف کلام در قرآن سخن گفت تا کسانی که زبان شناس و سخنور نبودند دچار اشتباه نشوند.^۳

ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری^۴ (م ۲۷۶هـ. ق) از دیگر ادیبان و مورخان قرن سوم هجری است که درباره اعجاز قرآن سخن گفته است. وی کتاب «تأویل مشکل القرآن» را در دفاع از ساحت مقدس قرآن و برطرف نمودن شک و شبهه ها پیرامون این کتاب آسمانی تألیف نمود. این کتاب شامل پانزده بخش بوده و از نخستین کتاب هایی است که به مسائل بلاغی قرآن اهتمام و ویژه های داشته است. ابن قتیبه در این کتاب به بیان جنبه های اعجاز قرآن و عناصر بلاغی و اسلوبی آن پرداخت. وی در مقدمه این کتاب چنین آورده است: «خداوند قرآن را به گونه ای قرار داد که با زیاد خواندنش، خستگی ایجاد نمی شود و شنیدنش گوش خراش نیست و با طراوت است به طوری که از کثرت تکرار فرسوده نمی گردد^۵» عناصر زیبایی شناسی نظم قرآن کریم از نظر ابن قتیبه، از سه جهت است:

الفاظ، که آهنگی زیبا و نظام صوتی بدیعی دارند.

^۱ جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر، الحيوان، ج ۳، بیروت: دارالجيل، ۱۹۹۶م. ص ۴۲۸.

^۲ همان: ص ۸۶.

^۳ رافعی، محمدصادق. تاریخ ادب العرب، ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی، ۲۰۰۸م. ص ۱۰۰.

^۴ مراد از (م) در این مقاله سال متوفای افراد است.

^۵ دینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه. تأویل مشکل القرآن. تحقیق ابراهیم شمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه. [بی تا].

معانی اصلی، که حاوی علوم خارج از دسترس بشر است.

معانی بلاغی، که اساس آن دقت در تعبیر و زیبایی در به تصویر کشیدن است و با اسلوبی زیبا خیال را بر می‌انگیزد.^۱

اما طبق گفته ابن ندیم ابوعبدالله محمد بن یزید واسطی (م ۳۰۶هـ) نخستین کسی است که بحث اعجاز را به صورت رساله یا کتاب در آورده است.^۲ کتاب وی در دسترس نیست. عبدالقاهر جرجانی بر کتاب «اعجاز القرآن» واسطی دو شرح نوشته است و شرح کبیر را «معتضد» نامید

ابوالحسن علی بن عیسی الرمانی (م ۳۸۶هـ. ق) نیز در باب اعجاز قرآن سخن گفته است. وی رساله‌ای النکت با عنوان «فی إعجاز القرآن» را نوشته است و در آن اعجاز قرآن را در تناسب و هم-آهنگی الفاظ دانسته است. ابن سلام خفاجی در کتاب سر «الفصاحة» می‌گوید رمانی مراتب کلام و تناسب و هم‌آهنگی کلمات را سه مرتبه دانسته است که عبارتند از: ۱- متنافر ۲- متلائم متوسط ۳- متلائم عالی و تمامی قرآن را متلائم عالی دانسته است.

رمانی اعجاز قرآن را از راه بلاغت آن ثابت کرده است.^۳ او بلاغت را در این نمی‌داند که گوینده بلیغ، مفهوم ذهنی خود را به کسی برساند و یا مفهوم و معنایی را به شنونده‌های تفهیم کند بلکه بلاغت را در رساندن معنا در نیکوترین لفظ به قلب شنونده و نمونه عالی‌ترین نوع بلاغت را هم در قرآن مجید می‌داند.^۴ خطابی (م ۳۸۸هـ. ق) نیز رساله‌ای تحت عنوان «بیان الاعجاز القرآن» تألیف نموده و در آن وجوه مختلف اعجاز قرآن را باز گفته است. وی در نهایت عقیده اکثریت را پذیرفته که بلاغت قرآن با کلام دیگر فصحاء و بلغاء مباین و متفاوت است و این تفاوت را در تأثیر آیات در نفوس و قلوب دانسته است و بر آن است که نمی‌توان

^۱ احناوی محمدی، عبدالعزیز. دراسات حول الاعجاز الیانی فی القرآن. قاهره: دار الطباعه المحمدیه. ۱۹۸۴م. ص ۱

^۲ ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق. الفهرست. بیروت: دارالمعرفه. ۱۹۹۷م. ص ۶۳.

^۳ ر. ک: خطابی، ابوسلیمان. ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن. تحقیق محمد خلف الله احمد و محمد زغلول سلام. قاهره: دارالمعارف.

۱۹۷۶م. ص ۷۵.

^۴ همان: ص ۷۵

کلام منظوم و یا منشور دیگری را جست که همچون قرآن در اذهان و نفوس اثر گذارد.^۱ کتاب «معجاز القرآن» اثر ابو عبیده و کتاب «معانی القرآن» اثر فراء از مرحله اول یعنی زمزمه و اشارات فراتر نرفته اند. در این دو کتاب، به صورت مستقیم به مسأله اعجاز قرآن پرداخته نشده و کلمه اعجاز در آن دو به کار نرفته بلکه اشاراتی به آن شده است. این مرحله با اشارات نظام و جاحظ و ابن قتیبه ادامه می یابد و با واسطی به اتمام می رسد. سپس دوره رسائل نویسی آغاز می شود. در این دوره شاخص ترین رسائل را می توان رسائل رمانی و خطابی نام برد و در دوره کتاب نویسی با کتاب اعجاز القرآن باقلانی آغاز شد و تاکنون ادامه دارد.

بخش سوم: پیشینه اعجاز بیانی

شکل گیری تاریخی دیدگاه اعجاز بیانی به مجادلات و منازعات کلامی بین فرق و ادیان برمی گردد. نخستین مجادله و نزاع کلامی که در قرن دوم بین مسلمانان جنجال به پا کرد، بحث درباره حدوث و قدم قرآن است. اشاعره بر قدیم بودن قرآن تأکید داشتند و در مقابل معتزلیان طرفدار حدوث و مخلوق بودن قرآن بودند.^۲ نظریه حدوث قرآن، اعتقاد به فوق بشری بودن آن را در معرض تهدید قرار داد به گونه ای که قرآن را متنی تاریخی مانند دیگر متن ها جلوه می داد. از طرفی فضای آزاد حاکم بر قرن دوم که زمینه فعالیت گروه های مختلف دینی و فرقه ای را فراهم آورده بود، انبوهی از اعتراضات را از سوی فرقه های غیر مسلمان در برابر متن قرآن پدید آورده بود معتزلیان را به ارائه طرح نظریه ای جهت صیانت از قرآن کریم وادار کرد. بدین ترتیب نظریه «صرفه» به عنوان نخستین نظریه اعجاز قرآن در اندیشه نظام معتزلی (م. ۲۳۱ ق.) طرح شد.^۳ نظریه صرفه در تناسب با آموزه خلق قرآن، ویژگی اعجازی و فوق بشری قرآن کریم را نه در درون آن بلکه در عاملی بیرون از آن جست وجو می کرد، از این رو نظریه مزبور به سرعت در معرض واکنش های انتقادی گروه های دیگر و حتی معتزلیان

^۱ همان: ص ۲۵

^۲ طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری، ج ۵. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات اساطیر. [بی تا]. ص ۱۸۶-۱۹۴.

^۳ سلطان، منیر. اعجاز القرآن بین المعتزله و الاشاعره. مصر: منشأة المعارف. [بی تا]. ص ۲۵-۲۸.

پسین قرار گرفت و آنان را به تلاش جهت یافتن معیاری درون متنی برای تأسیس جنبه اعجازی و فوق بشری قرآن واداشت. بدین ترتیب نظریه اعجاز بیانی بلافاصله پس از نظام در اندیشه‌های شاگردش جاحظ معتزلی (م. ۲۵۵ ق.) پا به عرصه گذاشت و در مدتی کوتاه به نظریه‌ای غالب و پرطرفدار در میان گروه‌هایی مختلف از معتزلیان و شیعه تا اهل حدیث و اشاعره درآمد. نخستین نظریه مرتبط با اعجاز بیانی در اندیشه‌های جاحظ و به طور خاص در اثر مفقود وی «نظم القرآن» نمود پیدا کرده است.^۱ جاحظ تحدی قرآن را به ویژگی بیانی متن ارجاع داد و عدم پاسخگویی مخالفان بلیغ و فصیح اما مغرور و متکبر را دلیلی بر اعجاز بیانی قرآن می‌شمرد.^۲ همچنین وی در این کتاب از منظر زبان‌شناختی با ارائه نظریه «نظم القرآن» به بررسی ویژگی‌های بیانی متن پرداخته و نمونه‌ها و تطبیقات متعددی از آن را مورد مطالعه قرار می‌دهد. جاحظ جنبه اعجاز قرآن را بیشتر متوجه لفظ دانسته و بر ساختار موزون، مناسبت آوایی و دقت در انتخاب واژگان تأکید می‌کند.^۳ با این نظریه اعجاز قرآن جاحظ به عنوان نخستین نظریه اعجاز بیانی تا اندازه زیادی در حد کلی‌گویی است و در پایان تصور روشنی از ملاک و معیار متن به دست نمی‌دهد و چه بسا گاهی به سوی نظریه صرفه رفته و خواننده را در فضایی مبهم می‌گذارد. نظریه نظم قرآن در سیر تحولات دیدگاه اعجاز بیانی اثری عمیق گذاشته است. ابن قتیبه نیز که در دوره‌های نزدیک به دوره جاحظ بوده است، در اثر خود «تأویل مشکل القرآن» به اعجازی بودن ساختار بیان قرآن اشاره دارد.^۴ واسطی معتزلی نیز نخستین کسی است که عنوان «اعجاز القرآن» را برای اثرش انتخاب کرده است و در آن به پیگیری نظریه نظم قرآن می‌پردازد. دیدگاه اعجاز بیانی از نیمه دوم قرن چهارم در بستر اندیشه اعتزالی به مرحله جدیدی وارد شد. به تدریج بر تعداد و سطح پژوهش‌های اعجاز بیانی افزوده شد و در قرن پنجم با شتاب بیشتری به سوی تأسیس دانشی مستقل در حوزه

^۱ جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر. رسائل الجاحظ: الرسائل السياسية، ج ۳. محقق علی بوملجم. بیروت: دار و مکتبه الهلال. ۲۰۰۲ م. ص ۲۷۸ همان.

^۳ همو: البیان و التبيين. محقق: علی بوملجم، ج ۱. بیروت: دار مکتبه الهلال. [بی تا]. ص ۲۱. همو. الحيوان، ج ۱. ۱۹۹۶ م. ص ۳۳

^۴ دینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه. پیشین. ص ۷، ۲.

مطالعات قرآنی پیش رفت. رمانی بخش عمده کتابش را به بررسی اعجاز بیانی اختصاص داده و بلاغت را به معنای رسانیدن معانی به ژرفای جان مخاطب با بهترین الفاظ، معیار اعجازی قرآن برمی‌شمرد.^۱ وی برای نخستین بار اعجاز بیانی قرآن را به‌طور مشخص در نظریه‌ای نسبتاً جامع در قالب ذکر ویژگی‌های بلاغی متن با ذکر تعاریف مشخصی برای هریک عرضه کرد.^۲ وی با طبقه‌بندی سطوح بلاغی زبان به عالی و متوسط و دانی، قرآن را در بالاترین سطح شمرده است.

خطابی نیز در اثر خود همسو با رمانی، دیدگاه اعجاز بیانی را پی می‌گیرد. او گفتار نیکو را بر سه گونه «بلیغ و رسا و استوار، فصیح و آسان، عادی و روان» بر شمرده و به ترتیب آنها را عالی و متوسط و دانی می‌داند. در ضمن بیان می‌کند که متن قرآن از هر سه گونه استفاده کرده و در عین برخورداری از امتیازات هر یک، نواقص هیچ یک را نداشته و گفتاری در حد اعلا عرضه کرده است.^۳ او دلیل ناتوانی بشر از معارضه با قرآن را در سه جهت که عبارتند از:

ندانستن همه واژگان عربی و اشتقاقیات آنها، ندانستن تمام معانی، ندانستن همه شیوه‌ها و سبک‌های بیان مطالب دانسته است بدین ترتیب در توصیف متن قرآن می‌گوید: فصیح‌ترین واژگان، در بهترین سبک‌ها و برخوردار از درست‌ترین معانی از توحید و تنزیه و...^۴ نظریه خطابی با تمایل شدید به سوی محتوا و مضمون آیات قرآنی، اعجاز بیانی را در ارتباطی ساختاری با اعجاز هدایتی و معرفتی مطرح کرده و سهم ویژه‌ای در اعجاز بیانی برای تعالیم و آموزه‌های قرآن قائل شده است. مبحث اعجاز قرآن بر اثر شکوفایی گسترده در قرن پنجم با شتاب به سوی اختصاص دانشی مستقل به خود در حوزه مطالعات قرآنی پیش رفت که نقطه اوج آن، این بار در مدرسه اشعریان با تأسیس دانش معانی و بیان جهت مطالعه روشمند و علمی اعجاز بیانی به چشم می‌خورد که در دوره‌های پیشین مواد خام آن تهیه شده بود. البته هنوز

^۱ خطابی، ابوسلیمان. ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن. پیشین. ص ۶۹.

^۲ سلطان، منیر. پیشین. ص ۶۹-۷۵.

^۳ همان: ۲۷.

به صورت دانشی مدون در نیامده بود. تقارن پیدایش دو دانش «اعجاز قرآن» و «معانی و بیان» نشان میزان غلبه و گسترش دیدگاه اعجاز بیانی است. عبدالقاهر جرجانی (م. ۴۷۱ ق.) در نقش بنیان‌گذار دانش معانی و بیان و از متکلمان اشعری مسلک در سه اثر خود به نام‌های «الرساله الشافیه»، «اسرار البلاغه» و «دلائل الاعجاز» و دو شرح مبسوط و مختصر بر کتاب «اعجاز القرآن» واسطی به بررسی اعجاز بیانی در گسترهای وسیع ناظر به هر دو حوزه کلام و ادبیات پرداخته است. اثر نخست در قالبی کلامی نسبتاً تهی از ابداع و ابتکار است. وی در دو اثر دیگرش می‌کوشد نظریه نظم قرآن را در قالبی ابتکاری و بر پایه مطالعات گسترده زبان‌شناختی از نو بازسازی کند. ساختار زبانی متن از نظر جرجانی بازتابی از توانایی عقلانی متکلم است و از این رو متن قرآن با هیچ متن بشری دیگری قابل سنجش نبوده و همگان از هم‌آوردی با آن عاجزند.^۱ جرجانی در نزاع لفظ و معنا جانب معنا را گرفته است.^۲ جرجانی با ساختار شکنی در مدرسه‌ستنی نحو که نگاهی صرفاً قالبی به زبان داشت، آن را از فضای محدود گرامر به گستره پهناور بلاغت سوق داده و آن را به خدمت تفسیر بیانی قرآن می‌گیرد. زمخشری (م. ۵۲۸ ق.) از واپسین شخصیت‌های معتزلی با پذیرش نظریه نظم قرآن جرجانی در تفسیر معروف خود الکشاف می‌کوشد آن را در سرتاسر قرآن تطبیق کند و یکی از نخستین و نادرترین نمونه‌های تفسیر بیانی را عرضه می‌کند. اشتقاق صرفی، نقش‌های گوناگون نحوی، سبک‌های متنوع القای معانی، آرایه‌های بیانی و صنعت‌های زیبای بدیع همگی در تفسیر زمخشری یکی پس از دیگری خواننده را در فضای هنری قرآن راه می‌برد.^۳ ابن عطیه (م. ۵۴۲ ق.) از قرآن پژوهان نامدار حوزه اندلس به بازتاب دانش بی‌کران خداوند در متن مقدس قرآنی اشاره می‌کند، به گونه‌ای که پس از گذر سالها از پیدایش آن هیچ گونه اصلاح و تکمیل و حذف و جا به جایی در آن سزاوار به نظر نمی‌رسد و همچنین در بالاترین سطح بیانی، بشر را

^۱ ر. ک: جرجانی، عبدالقادر بن عبدالرحمن. دلائل الاعجاز فی علم المعانی. بیروت: دارالکتب العلمیه. ۱۴۲۲ق. ص ۳۸۹-۳۹۲.

^۲ همان: ص ۷۸.

^۳ سلطان، منیر. پیشین. صص ۱۵۹-۱۸۷.

از آوردن متنی به سان آن و بی نیاز از اصلاح و تکمیل در گستره زمان عاجز ساخته است.^۱ قرآن پژوهان پیش از سده‌های پایانی هزاره اول با پیگیری نظریات پیشینیان در قالب نقل قول و دسته‌بندی که البته هیمنه ویژه عبدالقاهر جرجانی در آن به روشنی نمایان است دیدگاه اعجاز بیانی را به مرحله افول و رکود نزدیک ساختند^۲، تا آنکه در سده حاضر، مجادلات کلامی نو در مواجهه اسلام و غرب، موجب تولید انبوهی از تک نگاشته‌های مختصر و مفصل و یا بحث ویژه از آن در ضمن تفاسیر گشت. در میان این آثار، صرف نظر از انبوهی از تلاش‌های تکراری گاه به مطالعات ابتکاری قابل توجهی بر می‌خوریم که سید قطب، مهدی بازرگان و بنت الشاطی از شاخص‌های قابل توجه آن هستند. سید قطب در اثری به نام «التصویر الفنی فی القرآن» به توانایی فوق العاده تصویرسازی قرآن اشاره کرده است و با سعی در استخراج و دسته‌بندی این تصاویر، خواننده را در فضایی رمانتیک به نمایشگاهی از تابلوهای هنری به وسعت تمام زندگی بشر راه می‌برد. مهدی بازرگان در سیر تحول قرآن با تأکید بر ترتیب نزول قرآن در برابر ترتیب مصحفی به سیر زبانی و محتوایی قرآن توجه می‌کند. او با استفاده از مطالعات آماری و بسامدی می‌کوشد برای قرآن در سیر نزول، نظمی استوار و غیرطبیعی ترسیم کند. بنت الشاطی در کتاب «الاعجاز الیانی للقرآن» پس از سیری گذرا در تاریخ پیدایش و تحولات این دیدگاه به گشودن دریچه‌ای جدید در سبک‌شناسی قرآن البته (باز شدیداً تحت تأثیر چارچوب نظریه جرجانی) می‌پردازد که در آن به مفهوم حروف مقطعه، نقش و جایگاه معنایی حروف در قرآن و به ویژه حروف موسوم به زاید، رویکرد متفاوت معنایی واژگان به اصطلاح مترادف و الگوهای ترکیب جملات، توجه ویژه شده است.

بخش چهارم: وجوه اعجاز بیانی

اعجاز بیانی بیشتر به جنبه‌های لفظی و عبارات به کار رفته و ظرافت‌ها و نکته‌های بیانی توجه دارد. معجزه بودن قرآن با اندیشه کردن در علم بیان شناخته می‌شود و اعجاز بیانی نیز بیشتر به

^۱ سیوطی، جلال الدین. پیشین، ج ۲، ص ۲۴۳.

^۲ زرکشی، محمدبن عبدالله. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲. بیروت: دارالمعرفة. ۱۹۹۰م. ص ۲۲۳.

جنبه‌های لفظی و عبارات به کار رفته و ظرافت‌ها و نکته‌های بلاغی توجه دارد. در آثاری که تاکنون درباره اعجاز بیانی تدوین شده‌اند، فصلی را به اعجاز بیانی اختصاص داده‌اند هر کدام با توجه به دانش و توان نویسنده آن، گوشه‌ها و وجوهی از اعجاز بیانی قرآن کریم را به تصویر کشیده‌اند. بنت الشاطی در کتاب اعجاز بیانی به سه پدیده از اعجاز بیانی پرداخته است که عبارتند از: راز نهفته در حروف، راز کلمات و اسلوب‌های قرآنی، راز نهفته در چگونگی تعبیر. ^۱ صلاح خالیدی نیز با الهام از سید قطب پنج وجه برای بیان قرآنی یاد می‌کند: دقیق بودن الفاظ قرآن، زیبایی معناها، الفاظ قرآن، جاذبه موسیقایی قرآن، زیبایی تصویرهای قرآن، نظم والای قرآن. ^۲ مصطفی مسلم نیز به فصاحت و بلاغت قرآن، نظم قرآنی و اسلوب‌های یگانه آن اشاره دارد. ^۳ آیت الله معرفت نیز در جلد پنجم التمهید کتاب «فی علوم القرآن» که به اعجاز بیانی اختصاص دارد وجوه ده‌گانه‌ای را برای اعجاز بیانی می‌آورد که به نظر، جامع‌ترین نظر در باب اعجاز بیانی است. وجوه ده‌گانه‌ای که وی ذکر کرده است عبارتند از:

بند اول: دقت در بیان

انتخاب کلمات و واژه‌های به کار رفته در جملات و عبارت‌های قرآنی کاملاً حساب شده است به گونه‌ای که هر کلمه در جای خود قرار دارد. اگر کلمه‌ای را از جای خود برداریم و بخواهیم کلمه دیگر جایگزین آن کنیم که تمامی ویژگی‌های کلمه اصل را داشته باشد، یافت نخواهد شد؛ زیرا گزینش واژه‌های قرآن به گونه‌ای انجام شده که تمام مناسبت‌های آوایی حروف کلمات هم‌ردیف آن رعایت گردیده، آخرین حرف از کلمه پیشین با اولین حرف از کلمه پسین هم‌آوا و هم‌آهنگ شده است تا بدین سبب تلاوت قرآن روان و آسان صورت گیرد و مناسبت‌های معنایی کلمات با یکدیگر نیز رعایت شده است تا از لحاظ مفهومی بافت

^۱ ر. ک: بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمان. اعجاز بیانی قرآن. مترجم: حسین صابری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۶ ش.

صص ۲۱۹ و ۱۴۱

^۲ ر. ک: خالیدی، صلاح عبدالفتاح. اعجاز القرآن الیانی و دلائل مصدره الربانی. صص ۱۲۷-۱۴۲.

^۳ مصطفی مسلم. مباحث فی اعجاز القرآن. دمشق: دار القلم. ۲۰۰۵ م. صص ۱۱۶-۱۵۴.

منسجمی به وجود آید. این ساختار به قدری دقیق و حساب شده است که هر واژه‌ای در جایگاه مخصوص خود قرار گرفته به گونه‌ای که قابل تغییر و تبدیل نیست.^۱ این وجه از وجوه اعجاز علاوه بر آن که نشانه اعجاز است، از استوارترین و محکم‌ترین دلایل مصون ماندن قرآن از تحریف نیز می‌باشد. بسیاری از بزرگان ادب و بلاغت این وجه را ستوده‌اند و در این باره سخن گفته‌اند از جمله ابن عطیه که در این باره می‌گوید: «هرگاه واژه‌ای از قرآن را از جای خود برداشته و تمامی زبان عرب را گردیده تا واژه‌ای مناسب‌تر پیدا شود، یافت نمی‌شود»^۲ عبدالقاهر جرجانی نیز می‌گوید: «ادب و بلاغ از دقت در چینش و گزینش کلمات قرآنی، کاملاً فریفته و مجذوب گردیدند، زیرا هرگز کلمه‌ای را نیافتند که متناسب جای خود نباشد، یا در جایی بیگانه قرار گرفته باشد یا کلمه‌ای شایسته‌تر و سزاوارتر از کلمه دیگر باشد بلکه آن را با چنان انسجام و دقت نظمی یافتند که مایه حیرت صاحب خردان و عجز همگان گردیده است» معرفت می‌گوید که عبدالله دراز واژگان را به مواد اولیه ساختمان تشبیه می‌کند که هنر مهندسان و بنایان در گزینش مصالح مناسب و خوب و در چگونگی به کارگیری و شکل‌دهی آن‌هاست. آن‌چه در زبان قرآن تازگی دارد، آن است که به هر موضوعی که می‌پردازد، برترین مواد، مناسب‌ترین آن‌ها برای ادای مقصود، پوشش دهنده‌ترین و سازگارترین آن‌ها با دیگر موارد را گزینش کرده است.^۳ ناگفته نماند که گزینش و انتخاب کلمات در گرو دو شرط است که غالباً افراد عادی در انجام آن ناتوانند «اول: احاطه کامل بر ویژگی‌های لغت به طور گسترده و فراگیر، که ویژگی هر کلمه بخصوصی را در سرتاسر لغت بداند و بتواند به درستی در جای مناسب خود به کار برد. دوم: حضور ذهنی بالفعل، تا در موقع کاربرد واژه‌ها، آن کلمات مدنظر او باشند و در گزینش الفاظ دچار حیرت و سردرگمی نگردد؛ حصول این

^۱ معرفت، محمد هادی. علوم قرآنی. قم: موسسه فرهنگی التمهید. ۱۳۸۱ ش. ص ۳۷۵.

^۲ ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب. المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱. تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد. بیروت: دارالکتب العلمیه. ۱۴۲۲ ق. ص ۵۲

^۳ معرفت، محمد هادی. التمهید فی علوم القرآن، ج ۵. پیشین. ص ۲۱.

دو شرط در افراد معمولی غیرممکن است^۱. بستی در این زمینه به خوبی سخن گفته و مسأله گزینش الفاظ را در رساله خود به طور گسترده مطرح ساخته است. وی می‌گوید: «دانش بشر، امکان احاطه به تمامی ویژگی‌های لغت را ندارد. علاوه بر این حضور ذهنی چیزی نیست که همیشه رفیق باوفای انسان باشد^۲». در این باره می‌توان از مثال‌های فراوان به ظاهر مترادفی یاد کرد که میان آن‌ها تفاوت‌های ظریفی وجود دارد مانند: حمد و شکر، شح و بخل، نعت و صفت و... قرآن در وصف زمین پیش از آن که باران ببارد و گیاهان از آن برآید گاه با واژه «هامده»؛ یعنی مرده و گاه با واژه «خاشعه»؛ یعنی فروتن و فرمان بردار یاد کرده است:

فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (الحج ۵/۲۲).

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (فصلت ۳۹/۴۱)

بند دوم: مفهوم‌شناسی واژه فصاحت

الف) مفهوم لغوی

«الفاء و الصاد و الحاء» دلالت بر خلوص یک چیز و خالی بودن از هرگونه عیوب دلالت می‌کند و از همین سبب به سخن زدوده از هرگونه ناهنجاری کلام^۳ «فَصِيح» گفته می‌شود. و واژه فصاحت از نظر لغوی عبارت است از آشکار کردن و هویدا بودن^۴، تکلم اعجمی به زبان عربی^۵، و به زبان عربی درست سخن گفتن. و کلمه تفصیح نیز از باب تفعیل یعنی خالص شدن و پاکیزه گردیدن^۶ هرچیزی از چیز دیگر مانند شیر از آغوز یا سرشیر^۱ و «تفصح» از باب

^۱ معرفت، محمدهادی. علوم قرآنی. پیشین. ص ۳۷۶.

^۲ خطابی، ابوسلیمان. ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن. پیشین. ص ۲۹.

^۳ محمد حسن زمانی، آشنایی با استشراق و اسلام شناسی غربیان، ص ۶۵.

^۴ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۰۶.

^۵ علی بن اسماعیل ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۳، ص ۱۶۴، عبدالله بن محمد ازدی، کتاب الماء، ج ۳، ص ۹۹۹.

^۶ محمد بن حسن ابن درید، جمهره اللغة، ج ۱، ص ۵۴۱.

تفعل، به تکلف سخن فصیح گفتن.^۲ و افصح از باب افعال یعنی به فصاحت سخن گفتن؛ و هرگاه که کودک، گفتارش واضح و روشن گردد، می گویند:

«أفصح الصبی فی منطقه»^۳ یعنی کودک در نطق و زبان آوری تسلط یافت.

با توجه به آنچه گفته شد به نظر می رسد، واژه «فصاحت»، در فرهنگ های لغوی مختلف مانند العین، الصحاح، تهذیب اللغة، و مانند آنها، بر معانی فراوان اما نزدیک به هم معنا شده است که همه آن معانی در تعبیر مختلف به «بانۀ و ظهور» یعنی آشکار شدن و روشن شدن باز گشت می کند. واز همین معنا است سخن رسول خدا که در معرفی خود که آنافرمود: أَفْصَحُ الْعَرَبِ مِیدَ اُنْی مِنْ قُرَیش.^۴ یعنی: من فصیح ترین عرب هستم و لیکن من از قریش هم هستم [که فصیح ترین قوم عرب است].

ب) مفهوم اصطلاحی

وقتی صحبت از تعریف اصطلاحی فصاحت در علوم مختلف به میان می آید، بدون تردید با تعریف های مختلفی از دیدگاه دانشورانی؛ نظیر جاحظ، سکاکي، تفتازانی و بسیاری دیگر از بزرگان فن بلاغت، روبرو هستیم اما در این میان به نظر می رسد تعریفی که تفتازانی ارائه داده است، جامع ترین و دقیق ترین تعریف باشد. اودراین باره گفته است:

فصاحت در اصطلاح به واژه ای می گویند که جاری بر قوانین به دست آمده از استقرای کلام عرب باشد و همچنین از سه عیب بر حذر باشد: ۱. تنافر در حروف؛ یعنی ناهنجاری و دشواری در گفتن و ناخوشایندی در شنیدن. ۲. عیب در هیئت و مخالفت قیاس لغوی. ۳. غرابت و نا

^۱ ابن فارس، پیشین، ص ۶۵۰۷. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۲۱، اسماعیل بن عباد، صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة،

ج ۲، ص ۴۶۳

^۲ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۳۹۱.

^۳ محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۴، ص ۱۴۹.

^۴ محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ۱۸۷.

آشنایی در معنا^۱. «فصاحت»، وصف کلمه، کلام و متکلم قرار می‌گیرد، بر این اساس که نویسنده، گاه یک واژه را به تنهایی می‌سنجد و گاه ساختار چندین واژه را با هم ارزیابی می‌کند.^۲

بخش پنجم: فصاحت کلمه و شاخصه‌های آن

فصاحت کلمه به سالم بودن و خالی بودن آن از نواقص یا عیوب سه گانه زیر حاصل می‌شود:

بند اول: عیوب فصاحت در کلمه

الف) تنافر حروف

تنافر حروف حالت ویژه‌ای در کلمه است که انگیزه سنگینی آن کلمه بر گوش و سختی ادای آن بر زبان می‌گردد^۳ و این حالت از کنار هم قرار دادن حروف هجایی که از یکدیگر متنفر و گریزانند به وجود می‌آید و غالباً برای این است که مخرجهای حروف آن کلمه به هم نزدیک است.^۴ تنافر حروف، دو گونه است: کلماتی که حروف آن، سنگینی اش شدید است؛ چونان واژه «ظش» که به معنی جای ناهموار است. و مانند واژه «هعخع» که به معنی گیاهی است که شتر در آن می‌چرد. و این گرفته شده است از سخن عرب بادیه‌نشینی که گفت:

^۱ محمد علی مدرس افغانی، المدرس الأفضل فیما یرمز و یشار إلیه فی المطول، ج ۱، ص ۳۶۴؛ غلامعلی محمدی بامیانی، دروس فی البلاغة (شرح مختص، «فصاحت»، وصف کلمه قرار می‌گیرد، واژه فصیح، و «فصاحت»، وصف کلام قرار می‌گیرد، مانند غزل فصیح و خطابه فصیح و وصف متکلم فصیح قرار می‌گیرد مانند شاعر فصیح. (احمد هاشمی، جواهر البلاغة، ص ۳۹). ر المعانی للفتازانی، ج ۱، ص ۹۰؛ محمد دسوقی، حاشیة الدسوقی علی مختصر المعانی، ج ۱، ص ۱۴۷.

^۲ و اما دلیل اینکه شاخصه های فصاحت منحصر در خالی بودن کلمه از عیوب سه گانه شد از این قرار است که عیب مخل به فصاحت لفظ یا در ماده لفظ است که همان تنافر است یا در دلالت لفظ است که از آن به غرابت تعبیر می‌شود و یا در صورت و هیئت لفظ است که منشأ آن مخالفت با قواعد صرفی است. بنابراین در فصاحت مفرد و حتی در فصاحت جمله ضرورت دارد از عیوب ذکر شده خالی باشد. (محمد علی بن علی تهانوی، کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۲۵۰، مدرس افغانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۷).

^۳ حسن عرفان، ترجمه و شرح جواهر البلاغة، ج ۱، ص ۱۶.

^۴ احمد هاشمی، جواهر البلاغة، ص ۱۶.

«ترکت ناقتی ترعی الهعخع» یعنی شترم را رها کردم تا در «هعخع» بچرد.^۱ کلماتی که حروف آن، سنگینی اش اندک است. مانند واژه «نقنقه» که بر «آوای غوک ها» به کار می رود و مثل کلمه «نقاخ» که به معنی «آب صاف و زلال» است^۲

ب) غرابت

غرابت در اصطلاح اهل معانی، عبارت است از کلمات و واژگانی که از نظر معنا ناروشن و در استعمال نامأنوس باشد؛ به چنین کلماتی، غریب یا وحشی نیز گفته می شود.^۳

غرابت بر دو قسم است:

قسم اول: غرابت نیکو: گاه واژه، اگر چه در میان عموم مردم غریب و نامأنوس است اما در میان فصیحان عرب، بیگانه نیست مانند الفاظ غریب استعمال شده در قرآن و حدیث نظیر کلماتی چون حَنَا«وَأَبَا»^۴ وَدَرِ آحَنَانِیه شریفه مِنْ^۵ ۱۳ سوره کدمریم نا «وَ زَكَاهٌ وَ كَانَ تَقِيًا» - نازل کردیم بر او مهربانی و پاکیزگی را و او پرهیزگار بود - و آیه ۳۱ سوره وَفَاكِهَةٌ عَبَسَ، «وَ أَبَا» - و برویانیدیم میوه های تر و تازه را و گیاه حیوانات را - یا واژگانی چون شرنبث یا «اشمخر» به معنای «ارتفع» و «اقمطر» به معنای «اشتد» که در نظم شعری بیشتر از نثر دارای جلوه زیبایی است و بدون تردید کاربردشان مغل به فصاحت نیست^۶ چون که، تکیه گاه و ملاک در شناخت «غرابت»، استعمال فصیحان عرب است.^۷

^۱ محمد علی مدرس افغانی، المدرس الأفضل فیما یرمز و یشار إلیه فی المطول، ج ۳، ص ۶۸.

^۲ احمد مصطفی مراغی، علوم البلاغة، البیان و المعانی و البدیع، ص ۲۲.

^۳ محمد علی بن علی تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۲۵۰.

^۴ محمد علی مدرس افغانی، المدرس الأفضل فیما یرمز و یشار إلیه فی المطول، ج ۱، ص ۴۵۲.

^۵ محمد علی بن علی تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۲۵۰.

^۶ همان، ۲۵۰؛ مدرس افغانی، پیشین، ص ۴۴۹.

قسم دوم: غرابت ناشیست: نوع دیگر غرابت در استعمال آن است که لفظ از نظر هر نوع مخاطبی اعم از فصیح و غیر فصیح دارای عیب آشکار نبودن معنا و استعمال است. مانند واژه «تکأ کأ» به معنای «اجتمع» و «افرنقوا» به معنای «تفرقوا» دو واژه نامأنوس و گوش آزاری هستند که بر زبان عربی بادیه نشین جاری شده است و او هنگامی که عده‌ای پیرامون او گرد آمده و احیاناً قصد مسخره کردن او را گفته است: ما لکم تکأ کأتم علی تکأ کؤکم علی ذی جنه، افرنقوا عنی.^۱ شما را چه شده است که دور من گرد آمده‌اید همانند گرد آمدن پیرامون مجنون، متفرق شوید.

ج) مخالفت با قواعد صرفی

این عیب چنان است که متکلم واژه‌ای به کار برد که مخالف قواعد و موازن صرفی باشد. مانند کلمه «الاجلل» که از شاعری با نام ابو النجم نقل شده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْاجِلِّ الْوَاحِدِ الْفَرْدِ الْقَدِيمِ الْاَوَّلِ^۲

طبق قانون، باید واژه «اجلل» به شکل اجل «ادغام» شده بیاید و مجوزی برای فک ادغام، یعنی ادغام نشدن دو لام وجود ندارد.

بخش ششم: فصاحت کلام و شاخصه‌های آن

فصاحت کلام عبارت است از اینکه: سخن علاوه بر سلامت از عیوب یاد شده الفاظ، از معایب زیر نیز برکنار باشد تا وصف فصاحت در آن تحقق یابد.

الف) ضعف تألیف

^۱ عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی، تحفه الأديب فی نحاۃ مغنی اللیب، ج ۲، ص ۵۸۷، احمد بن محمد ابن یعقوب مغربی، مواهب الفتح فی شرح تلخیص المفتاح، ج ۱، ص ۱۱۷؛ عثمان بن جنی، الخصائص (ابن جنی)، ج ۱، ص ۳۰.

^۲ سپاس ویژه خدای والا و بلندمرتبه است که یکتا، یگانه، دیرین و نخستین است.

یکی از مهم ترین ارکان فصاحت کلام، مبرا بودن از سستی پیوند و ترکیب است. یعنی: مبرا بودن از غلط های دستوری (ضعف تألیف) در نظم و پیوند کلام. این نوع ترکیب های ناروا و سست پیوندی ها، در سخن سخنوران و ادیبان، نیز کم نیست، سعدی در گلستان آورده است: «محب الأتقیاء و افتخار آل فارس^۱»، وی به غلط واژه آل را به «فارس» اضافه کرده است در حالی که واژه آل، هیچ گاه به مکان اضافه نمی شود. راغب اصفهانی نوشته: «الآل مقلوب عن الأهل ویصغر علی اهیل إلا انه خص بالاضافه إلى اعلام الناطقین دون النکرات و دون الأزمنه و الأمکنه، یقال: آل فلان و لا یقال آل رجل و لا آل زمان کذا او موضع کذا. ^۲» یعنی: «آل» مقلوب اهل است و به گونه «اهیل» تصغیر می شود. آل تنها به شخصیت ها اضافه می شود نه به اسم های ناشناخته و نه به زمان ها و مکان ها. لکن، استواری نظم قرآن و استحکام ترکیبات آن بی مانند است. تاکنون هیچ ادیبی نبوده تا چنین استوار قرآن را بفهمد و ستایش نکند. قرآن، از هر گونه سست پیوندی (ضعف تألیف) پیراسته است.^۳

ب) تنافر در ترکیب کلام

چینش، نظم و پیوند واژه ها اگر به گونه ای باشد که آن رادر گوش نفرت انگیز از فصاحت کلام می کاهد یا تلفظ آن را به دلیل گرد هم آمدن کلماتی نامأنوس و گریزان از هم دشوار کند، و هنگام خواندن آن امکان لکنت زبان و تیق زدن وجود داشته باشد. مانند:

و قبر حرب بمکان قفر و لیس قرب قبر حرب قبر^۴

عیب در مصرع دوم است و کلمات قرب و قبر و حرب و قبر مکرر از حروف قریب المخرج تشکیل شده اند و با یکدیگر ناسازگار و از هم گریزانند. شایان ذکر است که این عیب در

^۱ ابو محمد م شرف الدین صلح بن عبدالله بن مشرف (سعدی)، گلستان، ص ۱۴

^۲ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۹۸

^۳ حسن عرفان، اعجاز در قرآن کریم، ص ۷۱.

^۴ محمد بن حسن رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ج ۴، ص ۴۸۷

ترکیب کلام به وجود می‌آید به این معنی که کلمات قبل از آنکه جزیی از کلام محسوب شوند از تمام عیوب مبرا بوده‌اند و این عیب زائیده ترکیب آنها در کلام است^۱

ج) تعقید

به اعتقاد علمای بلاغت، یکی از عیوبی که موجب نارسایی سخن شده و نفوذ آن را در مخاطب کاهش می‌دهد، وجود «تعقید» در جمله است. تعقید، مصدر باب تفعیل و از ریشه عقد به معنی گره، گره زدن و گره خوردن و پیچیدگی در کلام است.^۲ بدین گونه که دلالت و پیام سخن بر معنی مقصود، نا آشکار باشد^۳ و ادراک معانی ساده به دشواری کشد^۴ و در نظم طبیعی کلام خلل پدیدار شود.^۵

بخش هفتم: انواع تعقید

تعقید هر چند پیچیدگی و ابهام در کلام ایجاد می‌کند و همواره انتقال «معنی» به ذهن را دچار مشکل می‌کند، اما باید توجه داشت که سبب این ابهام گاه از وضعیت «لفظ» و گاه ناشی از کیفیت درک «معنی» است. بر این اساس سبب آن را به دو نوع «لفظی» و «معنوی» تقسیم کرده‌اند:

الف - تعقید لفظی: آن است که نظم طبیعی کلام متناسب با معنا، به سبب تقدیم و تأخیر کلمات و نظائر آن چون تقدیم صفت بر موصوف و صله بر موصول رعایت نشود؛^۶ نمونه این نوع کلام، شعر فرزדق درباره ابراهیم بن اسماعیل بن هشام المخزومی (دایی هشام بن عبد

^۱ یدالله نصیریان، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، ص ۳۲.

^۲ نشوان بن سعید الحمیری، شمس العلوم، ج ۷، ص ۴۶۷۹.

^۳ ابراهیم بن محمد بن عربشاه، الأطول شرح تلخیص مفتاح العلوم، ج ۱، ص ۱۲.

^۴ غلامعلی بامیانی، دروس فی البلاغة (شرح مختصر المعانی للتفتازانی)، ج ۱، ص ۶۳.

^۵ غلام حسین رضائزاد، اصول علم بلاغت در زبان فارسی، ص ۲۳.

^۶ أحمد مصطفی مراغی، علوم البلاغة، البیان و المعانی و البديع، ص ۲۹.

الملک) است که به هم ریختگی ترتیب کلمات در آن باعث شده، دریافت مفهوم کلام برای مخاطب دور از ذهن باشد و کلام نا زیبا جلوه کند:

و ما مثله فی الناس الامم کا ابوامه حی ابوه یقاربه فرزدق شاعر در واقع با این شعر خود، می‌خواهد بگوید که برای ممدوح خود (ابراهیم بن هشام) در میان زندگان هم‌تا و قرینی نمی‌شناسد مگر مملک (هشام بن عبدالملک) که خواهر زاده ممدوح است که واقعا تعقید لفظی دارد.^۱

اسباب تعقید، در این ترکیب، بدین شرح است:

وجود فاصله طولانی بین بدل (حی) و مبدل منه (مثله) تقدیم مستثنی (مملکا) بر مستثنی منه (حی) فاصله بین صفت (حی) و موصوف (یقاربه) با (ابوه).^۲

ب) تعقید معنوی: (پیچیدگی معنوی) یعنی دلالت ترکیب بر معنا و مقصود نا آشکار باشد به طوری که معنایش قابل فهم نباشد مگر بعد از تلاش و اندیشیدن طولانی.^۳

شاعر گفته است: حتما می‌خواهم خانه‌ام دور از شما باشد تا نزدیک گردید و می‌خواهم چشم‌هایم اشک‌ها را فرو ریزد تا خشک شود (به شادمانی دیدار برسد)

در واقع، ترکیب الفاظ شاعر که در تعبیر خود، دوری منزل از معشوق را به نیت نزدیکی به او و نیز ریزش سرشک از دیدگان خود را به جهت مسرت و شادمانی آرزو کرده است، تعقیدی نیست اما در لحن و دلالت لفظ بر معنای مقصود تعقیدی وجود دارد و به آسانی کاشف از مقصود گوینده نیست.

(د) کثرت تکرار

^۱ السید جعفر السید باقر الحسینی، اسالیب البیان، ص ۱۰۵

^۲ همان ص ۷۷.

^۳ احمد هاشمی، جواهر البلاغه، ص ۱۴.

کثرت تکرار یعنی این که یک واژه بدون فائده، پی‌درپی بیاید چه آن واژه، فعل باشد چه حرف، چه اسم ظاهر و چه ضمیر^۱.

مانند این سخن که به رؤبه بن عجب^۲ «اج» نسبت داده شده است:

إني - و أسطار سطرن سطرًا - لقائل: يا نصر نصر نصرًا^۲

سوگند به سطرهایی که نگاشته‌اند. من می‌گویم: ای نصر، ای نصر، یاورِ کن یاورِ کردنی. در این شعر، «سطر» و هم‌خانواده‌هایش و کلمه «نصر» کثرت تکرار دارد.

ه) تتابع اضافات

این عیب از پی در پی آمدن چند مضاف و مضاف الیه به وجود می‌آید یعنی چند کلمه را پیاپی به یکدیگر اضافه کنیم^۳ مانند:

حمامه جرجی حمامه الجندل اسجعی فانت بمرءى من سعاد و مسمع

ای کبوتری ماده‌ای که در زمین پر ریگ و سنگ (جرجی) هستی، به صدا درآ و آواز بخوان؛ زیرا تو، در دیدگاه و محل شنیدن معشوق من (سعاد) هستی.

در بیت فوق «حمامه» به «جرجی» اضافه شده است و «جرجی» به «حومه» و «حومه» به «جندل» اضافه شده است.

^۱ مقصود از «کثرت» در اینجا، تکرار بیشتر از یکبار است. بنابراین، ذکر یک چیز در مرتبه دوم، تکرار و در مرتبه سوم، چهارم و بیش از آن کثرت تکرار است. قید «کثرت» نیز آمده است تا مخل بودن آن را اثبات کند. (محمد علی مدرس افغانی، المدرس الأفضل فیما

یرمز و یشار إلیه فی المطول، ج ۱، ص ۵۴۱)

^۲ محمد بن یزید مبرد، المقتضب، ج ۴، ص ۴۶۷

^۳ محمد علوی مقدم، در قلمرو بلاغت: مجموعه‌ای از مقاله‌ها، پژوهشها، نقدها و بحثهای بلاغی و تفسیری، ج ۲، ص ۷۴۱.

فصاحت متکلم: عبارت است از ملکه ای که دارنده آن می تواند مقصودش را با فصاحت و نثری بلیغ ادا کند مثلاً کسی که نویسنده فصیحی است به او می گوئیم: «کاتب فصیح» و مقصود از کاتب نویسنده است نه خطاط و به سراینده ای که فصیح است می گوئیم: شاعر فصیح.^۱

بخش هشتم: مفهوم شناسی بلاغت

الف) مفهوم لغوی

«بلاغت» در لغت، مصدر «ب - ل - غ» به معنای وصول به مقصد و انتهای هدف^۲، انجام دادن کاری در پایان زمان و مکانی معین است و بسا گاهی مقصود از بلوغ یعنی به پایان رسیدن، تسلط یافتن و اشراف داشتن به چیزی، تعبیر شود هر چند که به انتهایش نرسیده باشد^۳ و بلاغت در سخن نیز به معنای رسیدن به هدف مورد نظر در گفتار است.^۴

مفهوم اصطلاحی

بلاغت در اصطلاح معانی و بیان دارای دو گونه است:

بلاغت در کلام

«بلاغت» در سخن، به کلامی اطلاق می شود که افزون بر ویژگی فصاحت، باحال و مقام مخاطب^۵ یا مخاطبان، مطابقت و هماهنگی داشته باشد. به بیانی روشن تر، بلاغت کلام، یعنی

^۱ همان.

^۲ احمد هاشمی، جواهر البلاغة، ص ۳۱

^۳ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۱۴

^۴ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۰۲

^۵ حال خطاب «یا» یا «مقام خطاب» شرایط و زمینه هایی است که گوینده را هنگام ایراد سخن، وادار می کند تا سخنش را به گونه ویژه ای ارائه کند و از گونه دیگر سخن بپرهیزد.

^۶ محمدعلی بن علی تهرانی، کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص: ۳۴۳، محمود حمیدی هاشمی، جواهر البلاغة، ص ۳۲

کلام علاوه بر فصیح بودن واژه‌های مفرد و مرکب آن، با آنچه حال و مقام خطاب اقتضا می‌کند، مطابق آن آورده شود. برای مثال در مکان مناسب از تأکید، تکرار، گزیده‌گویی و زیاده‌گویی و... استفاده شده باشد.^۱

بلاغت در متکلم

بلاغت متکلم ملکه و صفت پایداری است که به وسیله آن دارنده‌اش هر معنایی را که بخواهد، می‌تواند با کلام بلیغ، ارائه دهد یعنی سخن فصیح هماهنگ با مقتضی حال بیاورد.^۲ به عبارت دیگر، بلاغت متکلم، بلاغتی است که گوینده سخن به سبب اداء معانی با وجهی نیکو و شایسته و وافی به هدف سخن بلیغ، به این ویژگی شناخته می‌شود.

بخش نهم: شاخصه‌های بلاغت

همان‌طور که گفتیم، اساس و شالود بلاغت، فصاحت است و پدید آمدن بلاغت بر دو چیز استوار است:

الف - شناخت درست کلام فصیح از غیر فصیح.

ب - به کار گیری الفاظ و تعابیر مطابق با شرایط و مقتضیات حال.

به بیانی روشن‌تر، بلاغت کلام، یعنی کلام علاوه بر فصیح بودن واژه‌های مفرد و مرکب آن، با آنچه حال و مقام خطاب اقتضا می‌کند، مطابق آورده شود. برای مثال در مکان مناسب از تأکید، تکرار، گزیده‌گویی و زیاده‌گویی و... استفاده شده باشد.^۳ به دیگر سخن، شیوه و شکوهمندی الفاظ، شرط لازم تحقق بلاغت است، چرا که بلاغت، وصف الفاظ با معانی است برخلاف فصاحت که تنها منحصر در وصف الفاظ است، براین اساس می‌توان گفت؛ هر کلام

^۱ مسعود بن عمر تفتازانی، مختصر المعانی، ص ۲۱

^۲ مسعود بن عمر تفتازانی، مختصر المعانی، ص ۲۳

^۳ مسعود بن عمر تفتازانی، مختصر المعانی، ص ۲۱.

بلیغی فصیح هست ولی همه سخنهای فصیح، بلیغ نیستند.^۱ به عبارتی روشن تر اگر بخواهیم مفهوم دقیق تری از فصاحت و بلاغت و تفاوت آن دو را بگوئیم ناچار از این هستیم آن را در قالب اغراض زبانی که از اعتبارات انسان است مورد بررسی قرار دهیم به این صورت که گاهی هدف انسانها تفهیم و تفاهم معانی و پیام ها، به دیگران است که بشر در این راه بعد از گذراندن مراحل گوناگون، به اعتبار زبان و بهره گیری از زبان در فهم معانی و مفاهیم نائل آمد و برای فهماندن از کلمات بهره گرفت اما این فهماندن و دست آوردن معنا از واژگان و کلمات یک زبان بلاغت و فصاحت نبود بلکه فصاحت و بلاغت به سطح و رتبه بالاتری از قالب های زبانی اطلاق می شود. زیرا در مرتبه فصاحت، هدف فقط انتقال معنا نیست بلکه انتخاب زیباترین الفاظ به لحاظ تلفظ و و چیدمان حروف برای انتقال پیام است و در مرتبه بلاغت، آنچه ملاک و مناسبت است تأثیر کلام بر مخاطب است. بنابراین متکلم بلیغ با کلام بلیغش، می خواهد به گونه ای صحبت کند که تأثیر بیشتری بر مخاطب خاص خود بگذارد. مثلاً متکلم برای غرض ایجاد تردید و دو دلی، کلامش را به گونه ای می گوید که این تردید و دودلی در مخاطبش رسوخ کند. حال، اگر کسی به اسلوب ها و حدود زبان عرب، آگاهی و شناخت جامعی داشته باشد بدون شک خواهد دانست که چه تعبیری را در چه موقعیتی به کار گیرد و از اشتباه در بیان مقصود خود پرهیز کند چرا که «هر سخن، جایی و هر نکته مکانی دارد».

بخش دهم: بلندای فصاحت و بلاغت در قرآن

یکی از مهم ترین ابعاد اعجاز قرآن کریم، خارق العاده بودن آن به لحاظ فصاحت و بلاغت است^۱ مصدریت و منبعیت قرآن برای دانش فصاحت و بلاغت؛ صیانت از فصاحت و سلامت قرآن؛ هدف اساسی وضع قواعد ادبی و بلاغی و سخنوران عرب و سکوت و ستایش آنان در برابر فصاحت و بلاغت قرآن سه محور از نکات قابل توجه و پیش فرض این مقاله است که در ذیل مبحث بلندای فصاحت و بلاغت قرآن بیان می شود:

^۱ عبدالله بن محمد خفاجی، سر الفصاحه، ص ۷؛ احمد مطلوب، أسالیب بلاغیه الفصاحه المعانی، ص ۲۳؛ احمد هاشمی، جواهر البلاغه، ص ۳۹

محوراول: مصدريت و منبعيت قرآن برای دانش فصاحت و بلاغت

بدون شک قبل از نزول قرآن فصاحت و بلاغت در کلام عربی یافت می‌شده است و عرب جاهلی به معیارها و ملاک‌هایی مشخص برای نقد کلام و تشخیص سخن برتر آشنایی داشتند اما بعد از نزول قرآن، خاستگاه، منشأ و مصدر علوم بلاغی و ادبی هرکجا و هرزمان باشد محوریت بلاغت کلام عرب و اساس باروری و گسترش ادب عربی، آخرین کتاب منزل ربوبی بود. چرا که علوم ادبی و اسالیب بلاغی عرب قبل از اسلام، جز مجموعه‌ای از متون شفاهی پراکنده اعم از اشعار و سجع و رجز و خطابه و... چیز دیگری نبود که از لحاظ محتوا شامل توصیفاتی روزمره از حیوانات و دیگر پدیده‌های طبیعی یا جنگها و غارها یا برخی ارزشهای اخلاقی مرتبط با نظام قبیله و امثال آن بود و از لحاظ شکل نیز تنظیم و تدوین منسجم و یکپارچه‌ای نداشت، از این رو نزول قرآن به عنوان یک متن مرجع، تأثیر ویژه‌ای در پیدایش دانشهای دینی چون صرف، نحو و بلاغت به عنوان ابزار یادگیری و فهم آن داشته است^۱ و گزافه نیست اگر بگوییم که اگر قرآن نبود بسیاری از علوم از جمله بلاغت، صرف و نحو به این گستردگی دامن نمی‌گشود و بسیاری از معارف در زبان عربی شکل نمی‌گرفت. موبد سخن ما، تألیفات و آثار زیادی است که در مدت زمان کمی از نزول قرآن در بیان جنبه‌های اعجازآمیز آن از لحاظ بیانی و بلاغی توسط عالمان و متکلمان و ادیبان تدوین شد تا مصداق‌ها و معانی رفیع آیات الهی را تبیین کنند و درجات عالی آن را در بلاغت ترسیم کنند که در این زمینه می‌توان از «معانی القرآن» فراء (م ۲۰۷ق) و «مجاز القرآن» معمر بن مثنی ابی عبیده (م ۲۰۹ق) که ظاهراً از اولین آثاری هستند که به مباحث بلاغی قرآن توجه کرده‌اند تا «اسرار البلاغه» و «دلایل الاعجاز» عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۲ق)؛ بیان اعجاز القرآن حمد بن محمد بن ابراهیم بستی (م ۳۸۸ق)، الصناعتین ابو هلال عسکری (م ۳۹۵ق)؛ اعجاز القرآن باقلانی (م ۴۰۳ق)؛ و تلخیص البیان عن مجازات القرآن تألیف شریف رضی (م ۴۰۶ق)؛ «کشاف» زمخشری (م ۵۳۸ق) و نهایتاً الایجاز فی درایه الاعجاز فخر رازی (م ۶۰۶ق) و «بدیع القرآن» ابن

^۱ مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم، دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۶، ص ۳۸.

ابی الاصبغ مصری (م ۶۵۴ق) الطراز، یحیی بن حمزه علوی (م ۷۴۹ق) و . . . همه و همه دلیل روشنی بر این مدعاست. و بر اساس همین جایگاه بلند، است که کسی درباره درستی احتجاج به کلمات و آیات قرآن چه در موارد موافقت با شعر و نثر عرب و چه در موارد نوگویی، مخالفتی نمی کند و حتی برخی از علماء مانند فخر رازی، هم چنین ابن حزم اندلسی، قرآن را نه تنها اثبات کننده قواعد می دانستند بلکه در این باره اعتراض جدی به کسانی می کردند که اعتماد قطعی بر استشهاد به کلمات سخنورانی چون امرئ القیس، زهیر، جریر، حطیئه، طرماح، اعرابی اُسدی، سلمی یا تمیمی و یا دیگر بزرگان کلام عرب داشتند اما سخنان خالق لغات را غیر قیاسی می پنداشتند. رشید رضا از دیگر مفسران و قرآن پژوهان نیز، با تأکید بر مرجعیت قرآن در علم نحو، آنان را که معتقد به وجود اغلاط نحوی در قرآن می دانند، دشمن اسلام خوانده و چنین ادعاهایی را ناشی از پستی و جهالت یا تجاھل دانسته است. بنابراین باید گفت که قرآن به دلیل قرار داشتن در جایگاه رفیع ساختاری و معنایی، مورد توجه ادبا و بلغای عرب قرار گرفت و به عنوان مرجع معتبر و ارزشمند از صاحب و خالق کلمات و لغات در تدوین قواعد و قوانین نحو مورد استناد بود تا مبنای صحت و درستی ادب عربی باشد.

محموردوم: صیانت از فصاحت و سلامت قرآن؛ هدف اساسی وضع قواعد ادبی و بلاغی

به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران مانند ابن ندیم^۱؛ ابو الفرج اصفهانی^۲، ابن عساکر^۳، یاقوت حموی^۴، ابن جزری^۵، ابو حیان توحیدی^۶، به دلیل گسترش روزافزون کشورگشایی ها و گرایش بی شمار ملتها به اسلام، هدف اصلی و اساسی از پایه ریزی قواعد ادبی و نحوی در عصر خلفا، توسط ابوالاسود دوئلی با آموزش مستقیم از حضرت امیر المومنین (ع) را، صیانت از فصاحت و

^۱ ابن ندیم، الفهرست، ص ۵۹

^۲ ابو الفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۲، ص ۴۸۱

^۳ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۵، ص ۱۸۹

^۴ یاقوت بن عبد الله حموی، معجم الأدباء، ج ۴، ص ۱۴۶۶.

^۵ علی بن یوسف قفطی، إنباه الرواة علی أنباه النحاة، ج ۱، ص ۵۰.

^۶ أبو حیان توحیدی، البصائر و الذخائر، الجزء الاول، ص ۶۶.

سلامت عبارات قرآن کریم و پیشگیری از خطاهای دستوری بود که به تحریف و تغییر معانی قرآن کریم منجر می‌گردید.^۱

ابوحیان توحیدی می‌گوید: امام علی بن ابیطالب (ع) وقتی قرائتی ناصواب از خوانش یک قاری شنید، ناراحت گردید و در این هنگام، ابوالاسود دوئلی را فرا خواند، و به او فرمود که قاعده و ضوابطی را برای مردم وضع کند. امام جنبه‌های مختلف این موضوع را برای او روشن ساخت و زمینه و لوازم کار را برایش آماده ساخت، و او را به نمونه‌هایی از قواعد راهنمایی فرمود.^۲

محور سوّم: سخنوران عرب و سکوت وستایش آنان در برابر فصاحت و بلاغت قرآن

عصر نزول قرآن یک عصر طلایی از نظر ادبیات بود، همان اعراب بادیه‌نشین، همان پا برهنه‌ها و نیمه وحشی‌ها با تمام محرومیتهای اقتصادی و اجتماعی دل‌هایی سرشار از ذوق ادبی و سخن سنجی داشتند، به طوری که امروز، اشعاری که یادگار آن دوران طلایی است، از اصیل‌ترین و پرمایه‌ترین اشعار عرب محسوب می‌شود، و ذخائر گرانبهایی برای علاقمندان ادبیات عربی اصیل است، این خود بهترین دلیل برای نبوغ ادبی و ذوق سخن‌پروری اعراب در آن دوران می‌باشد.^۳ عربها در آن زمان یک بازار بزرگ سال به نام "بازار عکاظ" داشتند که در آن نشست مهم سالانه ادبی در یکی از ایام نیمه دوم ذی القعدة برگزار می‌کردند و در آن علاوه بر فعالیت‌های تجاری، ادیبان و شعرا توانمند قوم عرب مهم‌ترین و بهترین سخنان و اشعار خود را عرضه می‌کردند و در پایان بهترین و فاخرترین اثر برگزیده می‌شد که هفت قطعه آن به عنوان معلقات سبع مشهور است از جمله صاحبان این معلقات لبید، فرزددق، کعب بن زهیر حس، ان بن ثابت هستند که در سپهر فصاحت سیاره سبع شناخته می‌شدند.^۴

^۱ محمد بن محمد ماتریدی، تأویلات أهل السنة، ج ۱، ص ۶۷.

^۲ ابوحیان توحیدی، البصائر و الذخائر، ص ۶۵.

^۳ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۴.

^۴ محمد بن حبیب ابن حبیب، المحبر، ص ۲۶۷؛ وفازواره ای، تذکره مآثر الباقریة، ص ۵۶.

خلاصه کلام اینکه، ادبای و بلغای عرب کسانی بودند که تاریخ سخنوری و بلاغت کلام شان را ستوده و یکه تازی آنان را در ارائه انواع سبکهای بیانی یاد کرده است اما این چنین ملتی یا معاندانه به دلیل عجز از رویارویی با قرآن و ترس از گرویدن اعراب به قرآن؛ عده ای را مأمور کردند که هرگاه پیامبر قرآن بخواند آنها آواز بخوانند و سخنان یهوده و هرزه بگویند و صغیر بزنند و دست بر هم بکوبند و رجز و شعر بخوانند تا بر حضرت محمد غالب شوند^۱ و راه دیگری نداشتند و یا برابر قرآن خاضع بودند و لب به ستایش علنی کلام ربوبی می گشودند و توصیفات بی بدیلی در شأن قرآن مطرح می کردند که در این بخش نمونه هایی از مهم ترین سخنان و توصیفات عالمان و ادیبان از فصاحت و بلاغت قرآن به شرح ذیل بیان می شود:

ابو سلیمان، حمد بن محمد بن ابراهیم خطابی بستی (م ۳۸۸ق گفته است:

"هر کلامی، دارای سه رکن است: لفظ حامل، معنا و رابط. اگر در قرآن تأمل کنی این سه رکن در غایت شرافت و فضیلت خواهی یافت به شکلی که کلامی فصیح تر، الفاظی با حسن پیوند و تألیف قوی تر و هم چنین معانی دارای مراتب بلند و معقول تر از آن یافت نمی شود در حالی که در کلمات دیگر غیر از قرآن این سه رکن هریک به تنهایی یافت می شود اما در قرآن کریم همه آنها یکجا جمع شده اند."^۲

زمخشری (م ۵۳۸ق) نیز، این باره گفته است:

"اگرچه فقیه، متکلم، حافظ، واعظ، نحوی و لغوی، هر کدام در تخصص خود بر همه دانشمندان زمان خویش برتری داشته باشند، هیچ کدام شیوه فهم دقیق و صحیح را ندارند و به

^۱ عبدالحججه بلاغی، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، ج ۶، ص ۸۲

^۲ إنما يقوم الكلام بهذه الأشياء الثلاثة: لفظ حامل، و معنى به قائم، و رابط لهما ناظم. و إذا تأملت القرآن وجدت هذه الأمور منه في غاية الشرف و الفضيلة، حتى لا ترى شيئاً من الألفاظ أفصح و لا أجزل و لا أعذب من ألفاظه، و لا ترى نظماً أحسن تأليفاً و أشد تلاؤماً و تشاكلاً من نظمه. و أما معانيه فكل، ذی لب يشهد له بالتقديم في أبوابه، و الرقي في أعلى درجاته. و قد توجد هذه الفضائل الثلاث على التفرق في أنواع الكلام، و أما أن توجد مجموعة في نوع واحد منه فلم توجد إلا في كلام العليم القدير. (ابوالحسن علی بن عیسی رمانی، و ابوسلیمان حمد بن محمد ابراهیم الخطابی و عبد القاهر الجرجانی، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن للرماني والخطابی والجرجاني، ص ۲۷

حقایق دست نمی‌یابند؛ مگر اینکه در دو علم که مختص قرآن است. تخصص پیدا کند، و آن علم معانی و بیان است.^۱

همچنین علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) در کتاب بحار الانوار، در بخش معجزات آن حضرت پیامبر (ص) تحت عنوان «اعجاز ام المعجزات» در بلندای فصاحت و بلاغت قرآن چنین گفته است:

"عموم علما از خاصه و عامه... معتقدند اعجاز قرآن به جهت فصاحت و بلاغت در مرتبه عالی قرار دارد آن چنان که فصحای عرب و علمای ماهر و زبردست فرقه‌های مختلف و همه کسانی احاطه کامل بر ساختار زبان دارند بر این وجه از اعجاز قرآن اعتراف نموده‌اند.^۲

سید ابوالقاسم خویی (م ۱۴۱۳ ق)، با استناد به حدیثی از امام رضا (ع)، رایج‌ترین جنبه اعجاز قرآن را اعجاز بلاغی آن دانسته و گفته است:

"قرآن کریم در محیطی نازل شد که شعر و خطابه، ذائقه مردم بود؛ محیطی که در آن گروهی از مردمانش «از میان انواع فنون و علوم تنها در فن فصاحت و بلاغت تخصص کامل داشتند و در میان ملل جهان آن روز با فصاحت و سخن‌سرایی و با فنون ادبی معروف بودند تا آن جا که مجالس مسابقه شعر و خطابه بر پا می‌کردند و با این عمل بر یکدیگر افتخار و مباحثات می‌نمودند و گاهی نیز به همین منظور بازارهایی تشکیل می‌گردید و هر یک از شعرای قبایل مختلف عرب بهترین شعر و سخن خویش را در معرض نمایش قرار می‌داد و داوران مسابقه

۱. «الفقیه و ابن برز علی القرآن فی علم الفتاوی و الأحکام، المتکلف و ابن بزّ اهل الدنيا فی صناعة الکلام، و حافظ القصص و الأخبار و ابن کان من ابن القریلة أحفظ، و الواعظ و ان کان من الحسن البصری أوعظ، و النحوی و إن کان أنحی من سیبویه، و اللغوی و إن علك اللغات بقوة لحيه، لا يتصدى منهم احد لسلوك تلك الطرائق و لا يغوص علی شیء من تلك الحقائق، الا رجل قد برع فی علمین مختصین بالقرآن و هما علم المعانی و البیان». (محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۱، ص ۳)

۲. «و أما وجه إعجازه فالجمهور من العامة و الخاصة و منهم الشیخ المفید قدس الله روحه علی أن إعجاز القرآن بكونه فی الطبقة العليا من الفصاحة و الدرجة القصوى من البلاغة علی ما يعرفه فصحاء العرب بسلیقتهم و علماء الفرق بمهارتهم فی فن البیان و إحاطتهم بأسالیب الکلام» (محمد باقر باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱۷، ص ۲۲۴)

اظهار نظر نموده، بهترین آن‌ها را انتخاب می‌کردند و گوینده بهترین شعر و سخن را مورد تقدیر و تشویق قرار می‌دادند.^۱ «در چنین محیطی، شماری از قوم عرب، فضل کلام الهی را بر دیگر کلمات و سخنان، در یافتند و قرآن با شاخصه‌ای به نام فصاحت و بلاغت شناخته شد و از آن روز تا کنون که چهارده قرن می‌گذرد، گواهان زیادی بر اعجاز بیانی اش مهر تایید زدند و هزاران دانشمند و ادیب و شاعر فصیح و بلیغ آیات آن را خوانده و شنیده‌اند از عظمتش سر تعظیم فرود آورده و از بلاغت شگرف آن، خود را تسلیم و شیفته قرآن ساخته‌اند تا آنجا که دشمنان قرآن از یک طرف در هیاهوی روز از شنیدن و شنیده شدن قرآن جلوگیری می‌کردند و از طرف دیگر، شبانگاهان خود را به پشت دیوار خانه رسول خدا می‌رساندند تا پیام الهی را با گوش جان از رسول مهربانی‌ها بشنوند. حتی دانشمندان بزرگ اروپایی آشنا به ادبیات عرب و بسیاری از مسیحیان عرب زبان، نیز بلندای رفیع فصاحت و بلاغت قرآن را ستوده‌اند. به عنوان نمونه یوزف فن هامر - پورگشتال، محقق اتریشی نوشته است:

"قرآن هم کتاب دین مقدس اسلام است و هم شاهکار فن شعر عربی است. تنها جادوی متعالی زبان، می‌توانست گفتار پسر عبد الله را از سنخ کلام خدا سازد."^۲

فرانسیس استینگاس نیز در این باره می‌گوید:

"قرآن اثری است که احساسات شدید و ظاهرا ناسازگار را حتی در دورترین خواننده از نظر زمانی و بیش از آن از نظر فکری بر می‌انگیزاند. این کتاب نه تنها آن حس بیزاری را که ممکن است در آغاز خواندنش در خواننده ایجاد شود از بین می‌برد، بلکه همین احساس نامطلوب را به احساس شگفتی و تحسین تبدیل می‌کند."^۳

^۱ ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص، ۴۲.

^۲ جین دمن مک اولیف و دیگران، دائرة المعارف قرآن کریم، ترجمه حسین خندق آبادی و همکاران، ج ۳، ص ۲۲۲.

^۳ جین دمن مک اولیف و دیگران، دائرة المعارف قرآن کریم، ترجمه حسین خندق آبادی و همکاران، ج ۳، ص ۲۲۲.

دو گواه عینی بر اعجاز فصاحت و بلاغت قرآن در زمینه برتری فصاحت و بلاغت قرآن کریم دو داستان به شرح ذیل از امرء القیس آورده‌اند:

گواه اول: امرء القیس از مشاهیر فصحای عرب بود؛ بطوریکه حتی در محاورات عادی هم واژه غیر فصیح به زبان نمی‌آورد. هر واژه‌ای را بر زبان می‌آورد، دلیل می‌شد به این که آن واژه فصیح است. می‌گویند: وی به سه واژه از قرآن خرده گرفته، گفت که این سه کلمه فصیح نیست و آنها عبارتند از: «یستهزؤون، کبار، عجاب». داستان را به عرض رسول خدا صلی الله علیه و آله رساندند. حضرت از امرء القیس دعوت کرد که در روز معینی بیاید و گفته خود را اثبات کند. وی در روز موعود آمد و خدمت رسول خدا (ص) رسید. حضرت در او لین برخورد با او طوری رفتار کرد که رسم رفتار اعراب آن دوران نبود؛ لذا ناراحت شد و بی‌اختیار به حضرت گفت:

اتستهزؤون و انا من کبار العرب ان هذا منك لعجاب؛ آیا مرا مسخره می‌کنی؛ در حالی که من از بزرگان عرب هستم. این از شما خیلی تعجب است. او با اینکه آن سه کلمه را غیر فصیح می‌شمرد، بر زبان جاری کرد و بدین وسیله بی‌اختیار و ناخودآگاه فصاحت آنها را پذیرفت.^۱

گواه دوم: قرآن کریم در ضمن آیات چندی تحدی کرده و از کسانی که درباره آن اظهار تردید می‌کنند می‌خواهد که اگر صدور آن را از سوی خدا قبول ندارید، شما هم مانند آن یا ده‌سوره و یا لا اقل یک‌سوره نظیر یکی از سوره‌های قرآن را بیاورید. امرء القیس گفت: اشکال ندارد. من نظیر آیه «و لکم فی القصاص حیاة» را به الفاظی دیگر می‌آورم. گفتند: بیاور! گفت:

«القتل انفی للقتل»؛ یعنی کشتن برای جلوگیری از کشتن بهتر است.

^۱ ابوالفضل نبوی قمی، لثالی منثور در تفسیر سوره طور، ص ۳۲۴، حسین شریعتی فرد، «فصاحت و بلاغت قرآن کریم»، مجله صحیفه مبین پاییز ۱۳۷۹، شماره ۲۴

اهل فن و متخصصین و مفسران سخن وی را با آیه کریمه سنجیدند، دریافتند که آیه شریفه از جهات متعددی نسبت به کلام امرء القیس دارای مزیت و فوائد بیشتری است، فوائدی را که ذیلاً ذکر می شود:

۱. کلمه قصاص که بمعنای مساوات است عدالت را می فهماند.
 ۲. هدف از تشریع حکم قصاص را که حیا است می رساند.
 ۳. رغبت به اجراء قصاص و ترس از تخلف از آن از حکم خداوند به دست می آید.
 ۴. عبارت قرآنی مختصرتر است چون «القتل انفی للقتل» دارای ۱۴ حرف است ولی فی «الْقِصَاصِ حَیْةٌ» از ۱۰ حرف تشکیل گردیده است. و موجز بودن، یکی از وجوه فصاحت و بلاغت است.
 ۵. الْقِصَاصِ در «حَیْةٌ» چون حروف تکرار نشده است ولی در «القتل انفی للقتل» حروف تکرار شده است و تکرار در عبارت موجب تکلف و مخل به فصاحت است؛ به خلاف آیه کریمه که تکرار ندارد.
 ۶. تعبیر قرآنی از سخن امرء القیس متناسب تر است به دلیل اینکه، انتقال از فاء به لام (فی القصاص) از انتقال از لام به همزه (در القتل انفی) مناسب تر است زیرا میان لام و همزه از لحاظ مخارج حروف فاصله بسیار است و همین طور انتقال از صاد به حاء در (فی الْقِصَاصِ حَیْةٌ) از انتقال از الف به لام در (انفی للقتل) مناسب تر است.
- بنابراین، هر چند سخن امرء القیس تعبیری نیکو و بلیغ است ولی تعبیر قرآنی از هر لحاظ در بالاترین سطح فصاحت و بلاغت قرار دارد که به عنوان نمونه ای از بلندای کلام ربوبی بیان و تبیین گردید. البته با این همه فصاحت و بلاغت، در این میان جمعی هم بودند که راه لجاجت و

مقابله را برگزیده و مقاومت نمودند، لکن عجز آنها در میدان همانندآوری قرآن، امری روشن است که فرمود:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنْهُمَا فَاِتَوَانِزْلْنَا بِسُورَةٍ عَلَىٰ مِثْلِهِ لَمَّا تَفْعَلُوا... وَتَفْعَلُوا^۱.

آری قرآن باید چنین باشد، آن وحی بلند الهی، که مولی الموحدین حضرت علی (ع)، امیر بیان، آن معلم و مفسر و ناطق قرآن در توصیف ابعاد آن فرمودند: دریایی است که تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند کشید، و چشمه‌ای است که آبش کمی ندارد، محل برداشت آبی است که هرچه از آن بگیرند کاهش نمی‌یابد، منزلی است که مسافران راه آن را فراموش نخواهند کرد، و نشانه‌هایی است که روندگان از آن غفلت نمی‌کنند، کوهسار زیبایی است که از آن نمی‌گذرند. خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان، و باران بهاری برای قلب فقیهان، و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است. قرآن عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند، نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند، و راهبر آن که آن را به کار گیرد، و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگهدارنده است برای آن کس که با آن خود را بپوشاند، و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد، و حدیث کسی است که از آن روایت کند، و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند.^۲

نتیجه گیری

در میان فصیحای عرب، کلام های متداول عبارت بودند از : نثر، سجع و شعر. که هر یک از این سه شیوه، محاسن و معایبی دارند. اما سبک و شیوه قرآن کریم دارای ظرافت حسن و لطافت می باشد. بدون اینکه واژه ای ثقیل یا نااشنا باشد و بدون اینکه دچار پراکندگی شود و

^۱ بقره، ۲۳.

^۲ محمدحسین الشریف الرضی، نهج البلاغه، خ ۱۹۸، ترجمه محمود دشتی، صص ۴۱۷-۴۱۹.

همین امر باعث حیرن ادبای عرب شده است. بسیاری از علما این سبک قرآن را از برجسته ترین ابعاد اعجاز لفظی می دانند.

انتخاب کلمات در قرآن به گونه ای است که هیچ کلمه ای را نمی توان حذف کرد، یا بجای واژه ای، مترادف آن را بکار برد در حالی که مفهوم را به نحو احسن به مخاطب القا می کند. گزینش واژه های زیبا و بی همتا در قرآن، توجه قرآن پژوهان را به خود جلب کرده، به گونه ای که هیچ واژه ای را نمیتوان از جمله حذف کنیم. همه ایات قرآن دارای فصاحت و بلاغت هستند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، خط: سید عبدالمهدی حسنزاده، سازمان دارالقرآن کریم، نشر تلاوت، تهران: ۱۳۹۳.
۲. ابن حاجب، عثمان بن عمر، الإيضاح فی شرح المفصل، تحقیق: عبدالله ابراهیم محمد، دار سعدالدین، دمشق: ۱۴۰۲ ق.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرۃ اللغه، دار العلم للملایین، بیروت: ۱۹۸۸ م.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر، التاریخ العربی، بیروت: ۱۴۲۰ ق.
۵. ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن، شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، ناصر خسرو، تهران: ۱۹۶۴ م.
۶. ابومغلی، سمیح، فی فقه اللغه و قضایا العربیه، دار جدلاوی للنشر و التوزیع، عمان: ۱۴۰۷ ق.
۷. استرآبادی، رضی الدین، شرح شافیه ابن الحاجب، تحقیق: محمد نورالحسن و محمد الزفراف و محمد محی الدین عبدالحمید، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۹۸۲ م.
۸. بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه: حسین صابری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۸۲.
۹. پاکتچی، احمد، نقد متن، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران: ۱۳۹۷.
۱۰. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، المطول، الإمام المنتظر (عج)، قم: ۱۴۲۴ ق.

۱۱. ثعالبی، عبدالرحمن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدعلی معوض و عادل احمد عبدالموجود، دار إحياء التراث العربی، بیروت: ۱۴۱۸ ق.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت: ۱۳۷۶ ق.
۱۳. داودنیا، نسرین، تجلیل، جلیل، سراج خرمی، ناصر، «شخصیت مرزی سودابه در شاهنامه فردوسی»، ادب حماسی، سال نهم، ش ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۱۴. داوری اردکانی، نگار، «دلالت چندگانه، ابهام و ایهام در زبان و ادبیات فارسی»، نامه فرهنگستان، دوره ۲، ش ۴، زمستان ۱۳۷۵.
۱۵. دایه، فایز، علم الدلالة العربی: النظریة و التطبيق؛ دراسه تاریخی، تأصیلی، نقدی، دارالفکر، دمشق: ۱۹۹۶ م.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، تهران: دوم، ۱۳۷۴.
۱۷. طباطبایی، علاءالدین، واژه سازی و دستور (مجموعه مقالات)، گردآورنده: احمد خندان، کتاب بهار، تهران: ۱۳۹۴.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم: چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۱۹. طنطاوی، محمد عیاد، نشأة النحو و تاریخ أشهر النحاة، مطبعة سعید محمد لحام، بیروت: ۱۹۹۷ م.
۲۰. طه شلال، هاشم، أوزان الفعل و معانیها، مطبعة الآداب، النجف الأشرف: ۱۹۷۱.

۲۱. طهماسبی، عدنان، اصغری، جواد، فکری، مسعود، سلمان، حسین، «چالش‌های شناخت و برگردان مفهوم مبالغه در فعل‌های مزید قرآن کریم»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره پنجم، ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
۲۲. عبدالمسیح، جورج متری، تابری، هانی جورج، الخلیل: معجم مصطلحات النحو العربی، مکتبه لبنان، بیروت: ۱۹۹۰ م.
۲۳. علاء‌الدین، سید محمدرضا، فرهنگ و زندگی کوثری و تکاثری (۱)، کوثر، ش ۳۱، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۲۴. علوی‌مهر، حسین، عبد‌اللهی، طاهره، معناشناسی ایزوتسو در قرآن، مجله قرآن‌پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۳، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰ ق.
۲۶. فرزانه، سید بابک، «نگاهی به تاریخچه دانش صرف و نقد و بررسی کتاب شافیه اثر ابن حاجب»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۶۴ (پیاپی ۵۹۰)، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.
۲۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۵ ق.
۲۸. قائمی‌نیا، علی‌رضا، بیولوژی نص، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران: دوم، ۱۳۹۳.
۲۹. مدرسی، سید محمدتقی، تفسیر هدایت، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۷۷.

